

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات ۴۹ - ۵۸

بررسی علل و انگیزه‌های هجوسرایي در شعر خاقانی و انوری

^۱ هاجر جوکار

^۲ مریم پرهیزکاری

^۳ سید جعفر حمیدی

چکیده

هجو یکی از فروع ادبیات غنایی است؛ که در آن شاعر با علل و انگیزه‌های مختلف به بدگویی هر آنکس که با او رقابت یا دشمنی دارد، می‌پردازد. هجو برآمده از کینه، دشمنی و روان رنجور و آشفته‌ی شاعر است؛ و چون احساسات و عواطف در همه‌ی افراد بشر وجود دارد، همه‌ی نوع بشر بالفطره توانایی هجوگویی و هجوسرایي را دارند. علل و عوامل مختلفی همچون عوامل روانی، مادی، اقتصادی و اجتماعی می‌تواند در تکوین و پیدایش آن نقش داشته باشد. در این مقاله سعی شده است، به بررسی انگیزه‌های هجوسرایي دو شاعر بزرگ، خاقانی و انوری پرداخته شود. انوری ابیوردی و خاقانی هر دو از شاعران بزرگ قرن ششم هستند که در اشعار آنها هجویات زیادی وجود دارد. سوال اساسی که در این پژوهش بدان پرداخته شده است این است که، علل و انگیزه‌های هجوگویی در اشعار این دو شاعر چه بوده است؟ یافته‌های این جستار بیانگر آن است که هجوگویی در شعر هر دو تقریباً شخصی و فردی است؛ هرچند که انوری گاهی هجویات اجتماعی هم در اشعار خود دارد. حس برتری‌جویی از انگیزه‌های مشترک در شعر هر دو شاعر است. بدبینی و حسادت به دیگران و جایگاه آنها انگیزه دیگر خاقانی برای هجوگویی بوده است. از دیگر عوامل پیدایش هجو در شعر انوری نیز حریص بودن شاعر بوده است.

واژگان کلیدی

تکوین، هجو، خاقانی، انوری، روانی، اقتصادی.

۱. دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد بوشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، بوشهر، ایران.

Email: Hajar.jowkar@gmail.com

۲. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد بوشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، بوشهر، ایران. (نویسنده مسئول)

Email: mprhzk@gmail.com

۳. استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد بوشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، بوشهر، ایران.

پذیرش نهایی: ۱۴۰۰/۱۰/۲۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۷/۲۹

طرح مسأله

هجو از فروع ادبیات غنایی است. هجو در لغت به معنی «برشمردن عیب‌های کسی، نکوهیدن و سرزنش کردن کسی، مذمت و بدگویی از کسی، فحاشی و ناسزاگویی به کسی، لعن و نفرین و ... است. هجو هجا از مصدر «هجا، یهجو، هجواً، هجاء و تهجاء» عربی گرفته شده و به معنی ناسزاگویی و فحاشی در شعر، و ضد مدح است.» (نیکویخت، ۱۳۸۰: ۲۷)

و در اصطلاح ادبی «به‌نوعی شعر غنایی، اطلاق می‌شود که بر پایه‌ی نقد گزنده و دردانگیز بنا می‌شود. و گاهی به سرحدّ دشنام یا ریشخند مسخره‌آمیز و دردآور می‌انجامد.» (حلبی، ۱۳۶۴: ۵) در تعریفی دیگر «هجو عبارت است از تقلید کنش‌های فرومایه‌ی آدمیان در هیأت نوشتار ادبی به حیثی که تناقض امر واقعی و آرمانی در آن موضوعیت یافته باشد و در آن جنبه‌ی فردی بر جنبه‌ی اجتماعی غلبه دارد.» (زرقانی، ۱۳۹۰: ۳۸۷)

هجو و مدح دو قطب مخالف یکدیگر است؛ همان‌گونه که در مدح شاعر تمام تلاش خود را جهت ترسیم چهره‌ای شایسته و قابل قبول از ممدوح خود به کار می‌برد، در هجو نیز «شاعر همه‌ی کوشش خود را به کار می‌برد تا طرف را بی‌آبرو و خوار سازد و در این زمینه کار را به غلو و گاه به زشت‌نگاری می‌رساند.» (شمیسا، ۱۳۸۳: ۲۵۴)

این نوع ادبی، هم در ادبیات فارسی و هم ادبیات سایر ملل رایج بوده است. در کتاب فنّ شعر ارسطو نیز آمده است: «در ابتدا شعر به دو صورت ایامبیک (برای هجو یکدیگر) و هروئیک یا پهلوانی سروده می‌شد، و چون تراژدی و کمدی پدید آمد، شاعران هر یک بر وفق طبع و مذاق خویش، یکی از این دو شیوه را پیش گرفتند.» (زرین کوب، ۱۳۵۷: ۱۱۸) که این مطلب، بیانگر قدمت هجوسرایی در ادبیات یونان بوده است.

«بدیهی است گرایش شاعران به سوی اغراض گوناگون شعری تصادفی نبوده و میان نوع شعر و شخصیت شاعر و میان شخصیت شاعر و گذشته، آینده، اجتماع، فرهنگ و به‌طور کلی محیط بیرونی و درونی‌اش ارتباطی عمیق وجود دارد.» (امین مقدّسی و امانی، ۱۳۸۸: ۱۴) با بررسی نمونه‌های هجویات شاعران در ادبیات فارسی به این نکته پی می‌بریم که انگیزه‌های سرودن هجو در همه‌ی شاعران یکسان نبوده است. به‌طور کلی می‌توان عوامل روانی و اجتماعی را از انگیزه‌های اصلی هجوگویی در ادبیات فارسی نام برد.

«فروید از هجو به‌عنوان یک "لطیفه‌ی تهاجمی" یاد می‌کند که انعکاس روحیه‌ی شکست خورده‌ی شاعر است.» (کاسب، ۱۳۶۶: ۱۳) پیدایش این لطیفه‌ی تهاجمی و سرخوردگی درونی شاعر می‌تواند، معلول عوامل زیادی از جمله: دگرگونی‌های سیاسی و اجتماعی، علل روحی و روانی، تغییر وضعیت معیشتی شاعر، رقابت و کینه و دشمنی و ... باشد.

انوری یکی از بزرگترین شاعران مدیحه‌سرا در قرن ششم است که دوران زندگی او با

حکومت سلجوقیان مقارن بوده است. او پس از مرگ سلطان سنجر (ممدوح شاعر) زبان شعر خود را از مدح به سمت انتقاد از وضعیت جامعه، سوق می‌دهد. خاقانی نیز از بزرگترین قصیده‌سرایان در قرن ششم است که در اشعار او هجویات زیادی نثار کسانی کرده است، که حتی زمانی با آنها سابقه دوستی و مودت داشته است.

در این مقاله به بررسی انگیزه‌های هجوسرایبی در شعر این دو شاعر پرداخته شده است.

پیشینه تحقیق

پژوهش‌های زیادی درباره هجو در شعر خاقانی و انوری صورت گرفته است که به پاره ای از آنان اشاره میشود:

۱- «مقایسه سبکی هجویات حطیئه و خاقانی» (غفوری فر و وحدانی فر-۱۳۹۷)؛ ۲- «مقایسه تحلیلی هجو در شعر سنایی غزنوی، جمال الدین عبدالرزاق اصفهانی و خاقانی شروانی» (باباصفری و انصاری-۱۳۹۴)؛ ۳- «بررسی کارکرد هجو در شعر حطیئه و انوری» (همتی و کلاهیچیان-۱۳۹۱)؛ ۴- «سبک شناسی هجویات انوری ایبوردی» (هاشمی و مظاهرمصفا-۱۳۹۶) این پژوهشها بیانگر آن است که به شعر این دو شاعر توجه ویژه شده است؛ اما در این پژوهش از منظر دیگری به هجو در شعر خاقانی و انوری پرداخته شده است. و آن بررسی علل و عوامل تاثیرگذار در پیدایش هجو در شعر این دو شاعر است.

انگیزه‌های هجو در شعر خاقانی

۱- بدبینی

بررسی در شعر خاقانی بیانگر و مؤید این مطلب است که خاقانی در بسیار مواقع نسبت به محیط پیرامون خود دارای دیدگاه و ذهنیتی منفی و بدبین است. خواه ناخواه این جهانبینی شاعر در شخصیت او اثرگذار بوده است. در اشعار او گله و شکایت از دنیا و بی‌وفایی دنیا، مردمان، فلک و روزگار بسیار است. بخش زیادی از اشعار خاقانی اختصاص به شکوایه‌های او دارد. و همین مسأله می‌تواند یکی از علل زمینه‌ساز هجو در اشعار او باشد. وقتی شاعر همه چیز و همه کس را در حال توطئه و در مخالفت و ضدیت با خود می‌بیند، یکی از واکنش‌های او سرودن هجویه بوده است.

مشتی خسیس ریزه که اهل سخن نیند
 با من قران کنند و قرینان من نینند
 فرعونیان بی فر و عونند لاجرم
 اصحاب بینش ید بیضای من نینند
 (خاقانی، ۱۳۷۵: ۲۱۵)

۲- حسادت

گاهی شاعر نمی‌خواهد یا نمی‌تواند مهارت و استادی دیگری را در شعر، تحمل کند. و گاه «در نتیجه‌ی عجب و غرور و غلو اعتقاد به سخن خویش، و یا رشک و حسد نسبت به موقعیت شاعران هم عصر، به معرکه‌آرایی و نزاع و در نهایت هجو بدزبانی در شعر پرداخته‌اند.» (نیکوبخت، ۱۳۸۰: ۱۹۳) این مورد در شعر خاقانی به‌وفور به چشم می‌خورد. اشعاری که در هجو مجیرالدین بیلقانی و رشید و طواط سروده است خود مؤید این نکته است.

۳- برتری جویی

آدلر نظریه‌ای به نام «عقده‌ی برتری» دارد؛ از دیدگاه او «افرادی که عقده‌ی برتری دارند به خود می‌بالند، دچار نخوت، غرور و خودمحوری می‌شوند و به تحقیر کردن دیگران گرایش دارند.» (شولتز، ۱۳۸۵: ۱۴۱) از دیدگاه ایشان این ویژگی زاییده‌ی «عقده‌ی حقارت» است. آدلر معتقد بود که هنگامی که شخص نتواند بر احساس حقارت خود غلبه کند، منجر به رشد عقده‌ی حقارت در فرد می‌شود. (شولتز، ۱۳۸۵: ۱۳۹) کسانی که عقده‌ی برتری دارند ادعاهای اغراق‌آمیز درباره‌ی توانایی‌ها و موفقیت‌های خود دارند. شخصیتی که عقده‌ی برتری دارد، فردی از خودراضی است و خود را نسبت به دیگران برتر می‌داند که ممکن است این برتری را در ظاهر با دست‌یابی به موفقیتی نشان دهد یا نیازی به دست‌یابی به آن نبیند. (همان: ۱۴۱)

در شعر شاعران هجوسرا نیز میل به برتری و کمال‌جویی دیده می‌شود و شاعر تلاش دارد که ضمن سرکوب و تحقیر کردن شخصی که او را هجو می‌کند، برتری‌ها و فضیلت‌هایی که در پاره‌ای موارد حتی ممکن است وجود هم نداشته باشد برای خود برشمرد. هجوگویی با بیان برتری‌های غیرواقعی «مخصوصاً در قرن ششم به علت شیوع فساد و انحطاط اخلاقی، بیش از هر وقت، این شیوه‌ی ناپسند در میان شعرا معمول بوده است، بیش از ثلث دیوان سوزنی‌سمرقندی را هجای شاعری خمخانه نام، معروف به جلالی تشکیل می‌دهد. سوزنی از شعرای معروف، مخصوصاً سنایی و معزی را بیش از دیگران، موردحمله و تعرض قرار داده است، کشمکش‌های ناروای خاقانی با استادش ابوالعلا و شاگردش مجیرالدین و بعضی از معاصرانش مانند رشیدالدین و طواط و هم‌چنین مهاجرت مجیر و جمال، معروف و زبانزد همه است.» (مؤتمن، ۱۳۶۴: ۳۱۰)

نمونه‌ی این برتری‌جویی در شخصیت شاعری هم‌چون خاقانی دیده می‌شود. در واقع انگیزه‌ی اصلی خاقانی در هجوسرایی انگیزه‌های روانی و برتری‌جویی او بوده است. (حسن‌زاده نیری و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۰۱) میل به برتری‌جویی در او به‌گونه‌ای است که «استاد خود ابوالعلاء گنجوی را به سرقت سبک شعری خود متهم می‌کند، در صورتی که درست برعکس است و این خاقانی است که از سبک شعری ابوالعلاء گنجوی تأثیر پذیرفته است.» (شمیسا، ۱۳۸۵: ۲۷۰)

هم‌چنین در شعر او نمونه‌های بسیاری وجود دارد که بیان‌گر تمایل او به تحقیر دیگران بوده است. شاعر با تحقیر کردن دیگران و نشان دادن ضعف‌های آن‌ها به دنبال کسب برتری برای خود است. نمونه‌هایی از اشعار خاقانی در هجو رشید و طواط:

رشیدکا ز تهی‌مغزی و سبک‌خردی
گرفته‌ام که هزارت متاع از این سان است
سقاطه‌های تو آن است و سخر من این است
قیاس خویش کردن به من احمق باشد
دلیل حمق تو طعن تو در سنایی بس
پری به پوست همی دان که بس گران‌جانی
کدام حیل‌ه کنی تا فروخت بتوانی
به تو چه مانم؟ و یحک به من چه می‌مانی
که این اربدی امروز تو نه حسّانی
که احمقی است سر کرده‌های شیطان
(خاقانی، ۱۳۸۲: ۹۳۱)

در هجو مجیرالیدین بیلقانی:

دانم که دگرباره گهر دزد از این عقد
هندو بچه‌ای سازد از این ترک ضمیرم
آن طفل دبستان من، آن مردک کذاب
ز آن تا شناسند، بگرداند جلباب
(همان: ۵۸)

انگیزه‌های هجو در شعر انوری

هجو از پرکاربردترین مضامین در دیوان انوری است. «انوری در سرودن قطعات ید بیضا نموده و در این نوع از شعر اقسام معانی را از مدح و هجو گرفته تا وعظ و تمثیل و نقدهای اجتماعی به بهترین وجه به کار برده است، به حدی که بعد از او کمتر کسی توانست در این نوع از کلام هم‌طراز او گردد.» (صفا، ۱۳۶۳، ج ۲: ۶۶۸)

انوری خود در یک شعر انگیزه‌های هجو و مدح را این گونه بیان کرده است:

غزل و مدح و هجا هر سه بدان میگفتم
که مرا شهوت و حرص و غضبی بود به هم
(دیوان: ۶۹۴)

۱- حریص بودن شاعر

دربار و حاکمیت نقش تأثیرگذاری در ادبیات ستایشی و رواج آن داشته است؛ به‌گونه‌ای که شاعران مدیحه‌سرای عصر غزنوی در شمار مرفّه‌ترین و اشرافی‌ترین اقشار جامعه محسوب می‌شده‌اند. در دوره‌های بعد شاعران مدیحه‌سرا علی‌رغم برخورداری از حمایت‌های پادشاهان هم‌چنان شکوه و ابهت شاعران عصر غزنوی و گرفتن صله و جوایز ارزنده از طرف حاکمان غزنوی را یاد می‌کرده‌اند و به آن غبطه می‌خورده‌اند.

یکی از مواردی که باعث غبطه یا شاید حسادت این شاعران می‌شده است، حرص و طمع

آنان به بیشتر داشتن و دریافت صله و انعام‌های بیشتر بوده است.

عنصری گر به شعر، می‌صله یافت
نیست اندر زمانه محمودی

نه ز ابناء عصر برتری‌ای ست
ورنه هر گوشه صد

(انوری، ۱۳۷۶: ۵۷۳)
این شاعران اگر متناسب و فراخور انتظار خود از ممدوحان یا حاکمان صله و انعام دریافت نمی‌کردند، به هجوگویی آنان روی می‌آوردند

از دیدگاه انوری ممدوحان ناشایست روزگار او مسبب سختی معیشت شاعران هستند. و آن‌ها را به باد انتقاد می‌گیرد و چون دستش به خاندان‌های بزرگ قدرت نمی‌رسد؛ تمام زهر کلام خود را نصیب خواجه‌های کوچک‌تر می‌کند. (محبّتی، ۱۳۹۲: ۲۰۲)

انوری در هجو فردی که در وعده‌های خود صادق نبوده است، اینگونه سروده است:

شمس بی نور و خواجه بی اصل
چند از این دفع گرم و وعده سرد

از سر جوی عشوه آب بیند
بیش از این گرد آب حوض مگرد

تا مرا در میان تابستان
مر تورا پوستین نباید کرد

(انوری ۵۹۷: ۱۳۷۶ - ۶۹۶)
انوری یک شخصیت دوگانه داشت؛ از یک‌سو شاعری بود که از فضیلت قناعت در شعر خود می‌گفت:

آلوده‌ی منت کسان کم شو تا
یکشبه در وثاق تونان است

چندان که مروت است در دادن
در ناستدن هزار چندان است

(همان، ۵۵۳)
و از دیگرسو، گاه برای به دست آوردن ساده‌ترین چیزها، همچون شراب، کفش و لباس و... قصیده‌ای مدحی می‌سرود و درخواست خود را مطرح می‌کرد و اگر ممدوحی خواسته‌های او را برآورده نمی‌کرد، باید منتظر هجو می‌ماند:

هین که شاخ هجا به بار آمد
بیش از این بیخ نام و ننگ مبر

بعد از این خون تو به گردن تو
گر بدان آریم که گویی پر

(همان، ۶۵)
بنابراین هجو ممدوحانی که به زعم انوری خسیس بودند، یکی از بیشترین مضامین هجو در شعر انوری است.

۲- انتقاد از صفات ناپسند اخلاقی افراد

از دیگر مواردی که انوری در هجویات خود بدان پرداخته است، انتقاد کردن از صفت‌های ناپسند افراد است. در ابیات زیر انوری فردی را که خسیس و بخیل بوده است و خیری از او به

دیگران نمی رسد را این گونه هجو کرده است.

دی از کسان خواجه بکردم یکی سؤال
گفتم به خوان خواجه نشیند چند کس
از مهتران فرشته و از کهتران مگس
گفتا به خوان خواجه نشیند دو کس مدام
(انوری، ۱۳۷۶: ۶۵۳)

۳- برتری جویی

انوری در خانواده‌ای مرفه متولد شد و گویا در جوانی به علت اسراف و افراط در خوشگذرانی به فقر دچار شد و از سر فقر و نداری به شاعری روی آورد. (انوری، ۱۳۷۶: ۶۳۱) در علوم مختلف خصوص فلسفه اطلاعات زیادی داشت و خود را حکیمی چون افلاطون می دانست. (همان: ۶۸۶) بنابراین شأن خود را بالاتر از شاعری می دانست و صرفاً چون طبع پادشاهان را مایل به مدح می دید، شاعری را انتخاب کرد تا در پرتو آن به ثروتی دست یابد. به همین دلیل انوری همواره خود را از همه شاعران برتر می دید و ضمن اینکه خودش هم شاعر بود؛ اما در هجو شاعران اشعار زیادی سروده است.

انوری بهر قبول عامه چند از ننگ شعر
در کمال بوعلی نقصان فردوسی نگر
تا کی از تشبیه تیغ و خامه خامی بایدت
ره حکمت رو، قبول عامه گو هرگز مباش
هر کجا آمد «شفا»، «شهنامه» گو هرگز مباش
تیر بهرامی تو تیغ و خامه گو هرگز مباش
(همان: ۶۵۹)

و چون با فلسفه آشنایی داشت، همواره خود را عقاید خود را حق و درست و عقاید دیگران را نادرست می شمرد. او اعتقاد داشت که همه باید به فضل و دانش او احترام بگذارند و وسایل رفاه او را مهیا کنند. انوری در شعری یکی از بزرگان علمی روزگار خود را که دارای شغل دیوانی نیز بوده و ظاهراً از انوری بدگویی کرده است، هجو می گوید و مرتبه و مقام خود را از او برتر می داند:

ز مردمان مشمر خود را به هیات و شکل
به حسن ظاهر و باطن مسلمت نکنند
و گر تو گویی نطقست مر مرا گویم
گر به نطق همی حرف و صوت را خواهی
برابری چه کنی در کسی که در ملکش
به شغل دیوان بر من تکبرت نرسد
که مردمی نه همین هیکل و هیولا نیست
که این دو هم ز صفت‌های روح حیوانیست
که این حدیث هم از احمقی و کم دانیست
زنج مزن ته قیاسیست این نه برهانیست
امیر شهر تو در آرزوی سگبانیست
که دیوی ار چه تو را صد مثال دیوانیست
(همان: ۵۶۸-۵۶۹)

۴- انتقادهای اجتماعی

هجوهای انوری، همیشه شخصی و فردی نیست و گاهی به دلیل ناهنجاریهایی است که در میان طبقات مختلف جامعه وجود دارد. او در یکی از قطعات خود در هجو بازاریان که به زعم او طماع هستند اینگونه سروده است:

روزی پسری با پدر خود چنین گفت کان مردک بازاری از آن رزق چه جوید
گفتا چه تفحص کنی احوال گروهی کر گند طمعشان سگ صیاد نبوید
بازار یکی مزرعه‌ی تخم فساد است زان تخم در آن خاک چه پاشی که چه روید
(همان، ۶۴۵)

نتیجه‌گیری

یکی از عوامل مؤثر در تکوین هجو، سرخوردگی‌های روانی، احساس حقارت، خودبزرگ‌بینی و حسادت شاعر نسبت به جایگاه و موقعیت دیگران است. و خشم فروخورده‌ی شاعر وقتی به اوج استیصال و درماندگی رسیده است، در قالب هجوگویی تبلور یافته است. یافته‌های این جستار بیانگر آن است که در شعر خاقانی انگیزه‌های هجوگویی، بیشتر علل روانی، فردی و شخصی است، و در شعر انوری انگیزه‌های مادی، فردی و شخصی، روانی و گاهی عوامل اجتماعی دلیل هجوگویی بوده است.

خاقانی و انوری هر دو در یک عصر زیسته‌اند و در مواردی انگیزه‌های هجوگویی آنها شبیه به هم است. انگیزه‌های هجوگویی در هر دو تقریباً شخصی و فردی است؛ هرچند که انوری گاهی هجویات اجتماعی هم در اشعار خود دارد. حس برتری‌جویی از انگیزه‌های مشترک در شعر هر دو شاعر است. انوری به دلیل آشنایی با علوم رایج زمان و فلسفه خود را برتر از دیگران می‌داند و دیگران را هم‌تراز خود نمی‌داند. خاقانی نیز به دلیل همین برتری‌جویی و میل به تحقیر دیگران و برشمردن فضایل و امتیازات خود که چه بسا گاهی فاقد آن هم بوده است، به هجو دیگران پرداخته است. بدبینی و حسادت به دیگران و جایگاه آنها انگیزه دیگر خاقانی برای هجوگویی بوده است. انوری با توجه به اینکه شاعری را در شأن خود نمی‌دانسته و صرفاً به علت اینکه طبع پادشاهان و بزرگان را مایل به مدح می‌دانسته، برای رسیدن به رفاه و آسایش به شاعری و سرودن اشعار مدحی پرداخته است و اگر ممدوحی خواسته‌های او را برآورده نمی‌کرد او را تهدید به هجو و ممدوح نیز باید خود را آماده شنیدن هجو می‌کرد.

فهرست منابع

۱. انوری ایبوردی، اوحدالدین، (۱۳۷۶)، دیوان اشعار، به تصحیح محمدتقی مدرس رضوی، چاپ دوم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۲. آلفرد، آدلر. (۱۳۷۶)، مفهوم زندگی را دریابید، ترجمه ناهید میرفخرایی. تهران: نشر کتاب.
۳. حسن زاده نیری، محمدحسن، (۱۳۹۵)، عقده‌ی برتری یا عقده‌ی حقارت؟. اکاوی اشعار خاقانی بر اساس روان‌شناسی فردگرا، مجله متن پژوهی ادبی، سال ۲۰، شماره ۷۶، صص. ۸۵-۱۰۶.
۴. حلبی، علی اصغر، (۱۳۷۷)، تاریخ طنز و شوخ‌طبعی در ایران و جهان اسلام، چاپ اول، تهران: بهبهانی.
۵. خاقانی شروانی، افضل‌الدین بدیل، (۱۳۸۲)، دیوان اشعار، به کوشش ضیاء‌الدین سجادی، چاپ هفتم، تهران: انتشارات زوآر.
۶. زرقانی، سید مهدی، (۱۳۹۰)، تاریخ ادبی ایران و قلمرو زبان فارسی، تهران: سخن.
۷. زرینکوب، عبدالخسین، (۱۳۵۷) ارسطو و فن شعر، تهران: امیرکبیر.
۸. شولتز، دوان، سیدنی آلن شولتز، (۱۳۸۵)، نظریه‌های شخصیت، ترجمه یحیی سید محمدی، چاپ نهم، تهران، نشر ویرایش
۹. صرفی، محمدرضا، (۱۳۸۸)، ابن رومی و انوری در عرصه هجویه‌سرایی، نشریه ادبیات تطبیقی دانشگاه شهید باهنر کرمان، دوره ۱، شماره ۱، صص. ۶۳-۸۵.
۱۰. صفا، ذبیح‌الله، (۱۳۶۷)، تاریخ ادبیات در ایران. تهران: انتشارات فردوس.
۱۱. کاسب، عزیزالله، (۱۳۶۶)، چشم‌انداز تاریخی هجو، تهران: چاپ تابش.
- محبتی، مهدی. (۱۳۹۲)، نقد ادبی در ادبیات کلاسیک فارسی، چاپ اول، تهران: انتشارات سخن.
۱۲. مقدسی، محمد بن احمد، (۱۳۶۱)، احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم، ترجمه علی‌نقی منزوی، تهران: کومش.
۱۳. مؤتمن، زین‌العابدین، (۱۳۶۴)، شعر و ادب فارسی، تهران: بنگاه مطبوعاتی افشاری.
۱۴. نیکوبخت، ناصر، (۱۳۸۰)، هجو در شعر فارسی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

